

تاریخ و آزادی در زمانه حاضر: فوکو و اسکینر^۱

نویسندگان: ناجا ووچینا، کلاوس درژر، پیتتر تریانتافیلو

مترجم: شیرزاد احمدی وند

چکیده:

این مقاله روش‌هایی را باهم مقایسه میکند که در آن تحلیل‌های تاریخی میشل فوکو و کوئنتین اسکینر در پی رفع محدودیت‌های اشکال کنونی آزادی هستند. ما این کار را با مقایسه روش‌های تحلیل گفتمان، عقلانیت و عاملیت نزد آنها انجام می‌دهیم. این دو نویسنده در شیوه مواجهه با این سه پدیده تفاوت‌های قابل توجهی دارند. مهمترین این تفاوت در شیوه پرداخت به مفهوم عاملیت و رابطه آن با قدرت است. علیرغم این تفاوت‌ها، تحلیل‌های تاریخی هر دو نویسنده به دنبال مسئله‌مند کردن روشهایی است که در اندیشه‌ها و عملکردهای گذشته به دنبال محدودسازی اشکال معاصر آزادی است. هرچند به نظر می‌رسد که فوکو در این تلاش فراوری بیشتری داشته است، با این وجود این مقایسه می‌تواند به غنا بخشیدن به هر دو تحلیل تاریخی کمک کند.

کلیدواژه: نقد، آزادی، زبان، روش، فلسفه سیاسی

مقدمه

[در ادبیات پژوهشی] به جز چند استثنا، کمتر به مقایسه آثار فوکو و اسکینر پرداخته شده است. این مسئله ممکن است خیلی تعجب‌آور به نظر نرسد. به هر حال، اولی یک روانشناس و فیلسوف مجرب و دومی آموزش دیده رشته تاریخ است. همچنین به فرض قبول دقیق بودن تحلیل تاریخی هردو، نقطه عزیمت آنها در سنت‌های فکری کاملاً متفاوتی است. درحالی که اسکینر به عنوان یکی از نویسندگان کلیدی مکتب کمبریج در تاریخ اندیشه سیاسی شناخته می‌شود که هدف آن یافتن معنای متون سیاسی در زمینه‌های زبانی موسع‌تر است، تاریخنگاری فوکو مرهون تاریخ خرد علمی فرانسه و تلاش برای ترسیم تغییرات یا «گسست‌های معرفت‌شناختی» در علوم است.

¹ Histories and freedom of the present: Foucault and Skinner / Naja Vucina, Claus Drejer, and Peter Triantafillou

پس چرا اسکینر و فوکو را مقایسه می‌کنیم؟ برای شروع، همانگونه که جیمز تالی نیز تأکید می‌کند، اسکینر و فوکو هر دو سودای نوشتن «تاریخ‌های اکنون» را دارند (Tully, 1988: 16)؛ همچنین رجوع کنید به Dean, 5. (1999). یعنی تحلیل‌های تاریخی که هدفشان روشن کردن یک مسئله معاصر است. با این وجود ما نیز همچون رایان والتز می‌دانیم که آنها تفاوت‌های مهمی نیز باهم دارند. والتز استدلال می‌کند که تحلیل‌های فوکو و اسکینر بیش از هر چیز از نظر روش متفاوتند و این تفاوت را می‌توان تا حد زیادی به تفاوت موجود در پروژه‌های سیاسی آنها نسبت داد. (التز، ۲۰۰۸)

ایان هانتز در مقاله‌ای که به مسئله عینیت بخشیدن فلسفه به تاریخ پرداخته است، دستاوردهای اسکینر و فوکو را در زمره گروهی از نویسندگان تاریخی قرار می‌دهد که هدفشان بسترسازی برای اندیشه فلسفی است. هانتز استدلال می‌کند که آنها با گروه دیگری از مورخان و فیلسوفان نئوکانتی که «نقشه راهشان را از ماهیت خود خرد انسانی استخراج می‌کنند» متفاوت هستند. (هانتز، ۲۰۰۷: ۲۹۵) او به یک دلمشغولی کلی درباب چگونگی فهم فلسفه به مثابه پدیده‌ای تاریخی اشاره می‌کند و به این ترتیب با جدا کردن آن از چنگال (شبه)استعلایی یا متافیزیکی‌اش، دریچه‌ای به روی تحقیقات تاریخی باز می‌کند. ما با پیشنهاد هانتز موافقیم که نوع بسترسازی تاریخی که در آثار اسکینر و فوکو یافت می‌شود، می‌تواند به طور قانع‌کننده‌ای به «مسئله زمان پریشی (anachronism)» در نگارش تاریخ، با تفسیر تفکر فلسفی «بر حسب احکام خودشان» پرداخته شود (همانجا ۵۷۲). بنابر این، یکی از وجوه مشترک بین اسکینر و فوکو، تلاش آنها برای تحلیل گذشته به شیوه‌ای غیرتقلیل‌گرایانه و غیراکنون‌گرایانه است. هدف مشترک آنها از این تلاش اجتناب از نوعی نوشتار تاریخی است که فرض می‌کند هم گذشته و هم زمانه حاضر ممکن است با عبارات کمابیش جامع – یا فراتاریخی – شرح داده شود.

با این حال توجیه اصلی ما برای مقایسه این دو بیش از آنکه بخاطر تلاش آنها برای مقابله با مسائل فراتاریخی‌گرایی باشد بخاطر استفاده آنها از روش‌های تحلیل تاریخی است که به کمک آن حدود اشکال معاصر آزادی را کندوکاو کرده و احتمالاً [به بحث‌های پیرامون آن] دامن می‌زنند. همانگونه که در ادامه نشان خواهیم داد، حتی اگر اسکینر و فوکو متعلق به سنت‌های فکری متفاوتی باشند، هردو تحلیل‌های تاریخی خود را به مسئله فلسفی و اخلاقی مرتبط می‌دانند، و این موضوع که چگونه می‌توانیم به قدر مقدر محدودیت‌های معاصر را درک کنیم و احتمالاً به آنها دامن بزنیم. روشی که در اینجا موضوع مقایسه خواهد بود تحلیل‌های تاریخی اسکینر و فوکو برای پرداختن به این مسئله است. هدف ما بیش از هرچیز، شناسایی و توصیف تفاوت‌های تحلیلی آنهاست. همچنین در کنار آن به این مسئله خواهیم پرداخت که آنها ذیل این تکاپو برای کندوکاو درباره حدود اشکال معاصر آزادی تا کجا پیش می‌روند. با این حال، انگیزه این مقاله توضیح تفاوت‌های کلی بین رویکردهای اتخاذ شده توسط اسکینر و فوکو نیست.

بحث اصلی ما از یک سو این است که این دو نویسنده در شیوه مواجهه با این سه پدیده تفاوت قابل ملاحظه‌ای باهم دارند. مهم‌ترین تفاوت در نحوه پرداختن به [مفهوم] عاملیت و نسبت آن با قدرت است. استدلال ما براین اساس است؛ در حالی که اسکینر، حداقل به صورت ضمنی، آزادی را به عنوان چیزی که توسط فیلسوفان بزرگ

در یک زمینه زبانی خاص اعمال می شود، در نظر می گیرد، نزد فوکو آزادی و نقد پیوند تنگاتنگی باهم دارند، زیرا در آن نقد با رابطه اخلاقی خود و نسبتهای مونث و مذکرش با دیگران گره خورده است. علیرغم این تفاوتها، تحلیل های تاریخی هر دو نویسنده به دنبال مسئله مند کردن روشهایی هستند که در اندیشه ها و عملکردهای گذشته به دنبال محدودسازی اشکال معاصر آزادی است.

اگر این فرض را که مقایسه کردن تحلیل های تاریخی اسکینر و فوکو را از نظر روش هایی که با حدود اشکال معاصر آزادی مقابله می کنند، منطقی بدانیم، حال چگونه می توانیم این کار را انجام دهیم؟ در کلی ترین سطح، چنین مقایسه ای باید کمتر بر تعاریف یا برداشتهای تجربی یا احتمالی اسکینر و فوکو از آزادی / freedom (یا اختیار / liberty) تاکید کند و بیشترین تمرکز را بر انواع نوشته های تاریخی که آنها برای بررسی حدود آزادی استفاده کرده اند، داشته باشد.

از آنجایی که هر دو نویسنده از فراتاریخی گرایی اجتناب می کنند و به صورت ضمنی در تلاشند از اتخاذ تعریف کم و بیش جامع در باب مفاهیمی همچون آزادی بگریزند، آنها را باید کمتر بر اساس اعتبار مفاهیمشان و بیشتر بر مبنای تاثیر روشها و اهداف تحلیلی که این روشها در بر گیرنده آنها، مقایسه کرد. همانگونه که در ادامه تلاش خواهیم کرد نشان دهیم، به نظر می رسد سه موضوع تحلیل نقش برجسته ای در نوشته های تاریخی هر دو نویسنده دارد، یعنی گفتمان، عقلانیت و عاملیت. بر همین اساس ادامه مقاله ساختاری به شرح زیر دارد:

نخست، ما به این انگاره اعتبار می بخشیم که تحلیل های اسکینر و فوکو در واقع با مسئله آزادی و محدودیت های معاصر آن هماهنگ است. سپس بررسی می کنیم که چگونه این مسئله در تحلیل های اسکینر و فوکو از گفتمان، عقلانیت و عاملیت مطرح می شود. در نهایت ما برخی استنتاجات تجربی از این مقایسه بیرون می کشیم.

بررسی اسکینر و فوکو به میانجی مفهوم آزادی

یک بررسی دم دستی از تالیفات اسکینر نشان می دهد که سودای اصلی نوشته های تاریخی او کشف معنای متون سیاسی است، نه بازخواست حدود اشکال آزادی. در ابتدا، اسکینر اعلام می دارد که تحلیل های تاریخی او تلاشی است برای گسست از این ایده که تاریخ اندیشه ی سیاسی [می بایست] به مطالعه پرسش های اساسا تغییرناپذیر

بپردازد^۲(اسکینر، ۱۹۶۹). در عوض، [او معتقد است] تاریخ نگاری به کشف چگونگی تغییر چنین پرسش ها و پاسخ هایی در طول زمان می پردازد. بر همین اساس اسکینر تعریف دقیق و جامعی از آزادی یا اختیار(اصطلاحی که اسکینر ترجیح می دهد به کار برد) ارائه نمی دهد. در عوض، به شیوه ای نومیالیستی، به بررسی انواع معنای در حال تغییر تاریخی منسوب به این اصطلاح می پردازد. اسکینر با پذیرش این اصل که معنای متون سیاسی را تنها با قرار دادن آن در بافتار تاریخی و زبانی خاص خود می توان کشف کرد، از اینکه دغدغه ها، پرسش ها و مفاهیم سیاسی را تغییر ناپذیر و جامع بداند، اجتناب می کند. این بذل توجه به اقتضای تاریخی اندیشه های سیاسی، امکان ایجاد فاصله ای انتقادی از شیوه های کنونی تفکر و عمل سیاسی را برای ما فراهم میکند.

در حالی که تلاش اسکینر بر مبنای هدف او در راستای کشف معنای متون سیاسی (کلاسیک) است، به نظر می رسد ارتباط چنین تحلیل های تاریخی، به طور فزاینده ای با اشکال فعلی اختیار(liberty) مرتبط باشد. اسکینر در کتاب بنیادهای/اندیشه سیاسی مدرن به ایده های اختیار (liberty) و روشهایی می پردازد که در ایده های جوامع سیاسی در حال تغییر در دوران رنسانس و اصلاح دینی نقش بسته است(اسکینر؛ ۱۹۷۶a، ۳-۶۵؛ ۱۹۷۸b، ۱۵۴-۶۱، ۳۲۸-۴۶). در حالی که دغدغه اولیه اسکینر حول بررسی این موضوع است که چگونه چنین ایده های سیاسی و زمینه های (زبانی) آنها با روشهای احتمالی اعمال سیاسی و اختیارات سیاسی در گذشته عجین می شود، او بعداً این دغدغه ها را ادامه داد تا جایی که دربرگیرنده زمان حال نیز باشد. در آثار او از اواخر دهه ۱۹۸۰ به بعد، ارتباط این نوع تحلیل تاریخی از اشکال کنونی آزادی آشکارا بیان شده است (اسکینر؛ ۱۹۸۸، ۲۸۶-۸). اسکینر در کتاب «اختیار مقدم بر لیبرالیسم» به دقت بین دو نوع ارتباط تاریخ زبان سیاسی اش با زمان حال ما تمایز قائل می شود. اولی مربوط به درسهای اخلاقی است که به موجب آن تاریخ به ما پاسخ هایی برای مسائل سیاسی معاصر می دهد. دومی مربوط به آگاهی از شیوه های تفکر کنونی ما است. درحالی که اولی وجود پرسش های جاودان را فرض میگیرد -آنچه که اسکینر کاملاً آن را رد می کند- دومی با تواضع بیشتر فرض میگیرد که خودآگاهی از ضرورت و امکان در موقعیت کنونی ما احتمالاً در مواجهه با شیوه های کاملاً متفاوت تفکر در باب سیاست وسعت می یابد (اسکینر، ۲۰۰۲b: ۸۹، ۱۲۵). این رابطه متقابل بین اهداف فهم معنای اندیشه سیاسی گذشته و ایجاد فاصله انتقادی با زمان حال به شرح زیر است:

درست است که کار من تا آنجا که توانسته ام تاریخی است، با این وجود تلاشی بوده برای کمک به درک جهان اجتماعی کنونی ما. همانگونه که در جاهای دیگر گفته ام، یکی از کاربردهای گذشته، از این واقعیت ناشی می شود که ما مستعد اسارت در افسون میراث فکری خود هستیم. همانگونه که مفاهیم هنجاری خود را تجزیه و تحلیل کرده و مورد تامل قرار می دهیم، به راحتی می توان به این باور رسید که شیوه

^۲. روی سخن اسکینر بیشتر با لئو اشتراوس دیگر مورخ مهم تاریخ اندیشه سیاسی است که معتقد بود پرسش های مهم در تاریخ اندیشه ثابت و تغییر ناپذیر و جاودان اند. م

های تفکر درباب آنها، که توسط جریان اصلی سنت های فکری برای ما به ارث رسیده اند، می بایست شیوه های تفکر درباره آنها باشد. با توجه به این وضعیت، یکی از کمک هایی که مورخان می توانند انجام دهند این است که نوعی افسون زدایی را به ما بیاموزند. اگر با هدف گوش سپردن، به گذشته توجه کنیم، با تعهد به تلاش برای دیدن چیزها به روش خود، می توانیم امیدوار باشیم که از افسون شدن بیش از حد خود جلوگیری کنیم. (۲۰۰۲b، ۶)

آنچه اسکینر در اینجا به آن اشاره می کند، سنخی از آزادی است به معنای گسترش و باز کردن فضای جهت یابی در شیوه های تفکر ما. همانگونه که در بخش های بعدی نشان خواهیم داد، این نکته، حداقل در آثار متاخر او، فقط گزاره های به صورت برنامه ریزی شده بی نظم نیست که پیوندی با تحلیل واقعی اسکینر نداشته باشد. در حقیقت به نظر می رسد تحلیل های تاریخی اسکینر از جمهوری خواهی نو-رومی (کلاسیک) و لیبرالیسم مدرن، مستقیماً به این موضوع اشاره دارد که چگونه اشکال تاریخی آزادی، شیوه های کنونی تفکر و اعمال آزادی را شکل می دهند و محدود می کنند.

تحلیل های مختلف تاریخی و تاملات فلسفی میشل فوکو را می توان تلاشی مستمر برای رفع محدودیت های اشکال کنونی آزادی در نظر گرفت. او توضیح می دهد:

نقش من – و این کلمه بسیار تأکیدی است – این است که به مردم نشان دهم که بسیار آزادتر از چیزی هستند که احساس می کنند، مردم برخی مضامین را که در برهه ای معین از تاریخ ساخته شده اند به عنوان حقیقت و به عنوان شاهد می پذیرند، [و من می خواهم نشان دهم] این به اصطلاح شواهد، قابل نقد و نابودی هستند. برای تغییر چیزی در ذهن مردم، این نقش یک روشنفکر است. (فوکو، ۱۹۸۸: ۱۰)

این تلاش را باید در پس زمینه تلاش فوکو برای تحلیل شیوه های متغیر تاریخی که در آن اشکال مختلف دانش درباره انسان ها، مانند روان شناسی، جرم شناسی و اقتصاد، با روش های اعمال قدرت و اعمال آزادی توسط انسان ها در ارتباط متقابل هستند، تحلیل کرد. (فوکو، ۱۹۹۸: ۱۹۸۸a) هرچند زیربنای روش شناختی این تلاش دستخوش تغییرات خاصی در نوشته های دیرینه شناسانه اولیه او به سوی تحلیل های تبارشناسانه متاخرش شد، اما هدف کلی او به طور قابل ملاحظه ای پایدار به نظر می رسد. فوکو در سراسر نوشته های خود می کوشد شیوه های خاص تاریخی را که در آن اشکال خاصی از دانش، قدرت و آزادی را ممکن می سازد، بررسی انتقادی کند. (دریغوس و رایینو، ۱۹۸۲: ۲۶-۷) این بذل توجه به رابطه بین معرفت و هستی از تاملات فلسفی معمول در باب معرفت شناسی و هستی شناسی دور است. وانگهی، این تلاشی برای کشف بینش های کم و بیش معتبر جامع و کلی نیست. تحلیل های تاریخی فوکو از روانپزشکی (فوکو، ۱۹۶۷: مقدمه)، پزشکی (فوکو، ۱۹۷۳)، زیست شناسی، اقتصاد، واژه شناسی (فوکو، ۱۹۷۰)، کیفر شناسی و تادیب (فوکو، ۱۹۷۷) و سکسوالیته (فوکو، ۱۹۷۸) گواه تلاش مستمر

او برای توضیح تولید دانش است. این امر به‌ویژه به شیوه‌های متغیر تاریخی مربوط می‌شود که در آن دانش، شیوه‌هایی را که در آن ما به‌عنوان سوژه توسط دیگران شکل می‌گیریم، که فوکو آن را اعمال قدرت می‌داند؛ و روش‌هایی که در آن خود را به مثابه سوژه شکل می‌دهیم، که فوکو آنها را به عنوان اخلاق تعریف میکند، آگاه می‌سازد (فوکو، ۱۹۸۷، مقدمه).

فوکو در نقطه ای، که با کانت آغاز می‌شود، خود را ذیل سنت فلسفه انتقادی قرار می‌دهد، به مثابه یک تلاش مدرن خاص. (فوکو، ۱۹۸۶: ۳۸) فوکو رویکرد خود به تاریخ را به مثابه "تأملی در «امروز» همچون تفاوت در تاریخ" توصیف می‌کند (فوکو، ۱۹۸۶: ۹۸). پس تحلیل‌های فوکو در جستجوی فهم گذشته و حال به وسیله مجاورت سازی آن با امر سپری شده نیست. پرسش از واقعیت کنونی ما با الهام از رویکرد کانتی فوکو، به ویژه ساختن «حالت‌های هستی» در تقاطع بین حکومت دیگران و حکومت خود (به وسیله خود) هدفگیری شده است (همان: ۴۱). تبعات آنچه در تحلیل‌های تاریخی فوکو، دست کم در نوشته‌های متاخرش درباره حکومت‌مندی و اخلاق باستانی، وجود دارد، این است که چگونه آزادی به مثابه یک عمل اخلاقی خاص (حکومت بر خود توسط خود) در صورت پیوند با اشکال خاصی از قدرت (حکومت توسط دیگران) شکل می‌گیرد.

در این مرحله، ممکن است نتیجه بگیریم که اندیشه و کنش سیاسی معاصر، به صورت کلی، و حدود معاصر آزادی ما، به طور خاص، یک دغدغه کلیدی برای تحلیل‌های تاریخی فوکو و اسکینر است. با این وجود، توضیح مختصر بالا نیز نشان دهنده برخی تفاوت‌های مهم [اسکینر و فوکو] در پرداختن به این دغدغه است. به نظر می‌رسد تلاش اسکینر برای برهم زدن حدود معاصر برای آزادی مشروط است به ارائه درک بهتری از ایده‌ها و متون سیاسی گذشته؛ بهتر از آنچه توسط تحلیل‌های تاریخی موجود ارائه شده است. در مقابل، پتانسیل تحلیل‌های فوکو نه بر ارائه درک بهتر گذشته بلکه بر دور کردن ما از شیوه‌های فکر و کنش معاصر استوار است. فوکو از طریق نشان دادن شیوه‌ای که روش‌های فعلی اندیشه و عمل در خصوص مسئله‌ای خاص از گذشته متمایز است و نشان دادن صور تبندی‌های تصادفی و فانی اعمال و اندیشه‌های فعلی به دنبال ایجاد این بیگانه‌سازی برمی‌آید. در ادامه این تفاوت‌ها در حوزه گفتمان، عقلانیت و عاملیت بیشتر بررسی می‌شود.

گفتمان

به دلیل نبود اصطلاح بهتر، از اصطلاح «گفتمان» برای مقایسه نحوه تحلیل گزاره‌ها و استدلال‌های اسکینر و فوکو استفاده می‌کنیم. اسکینر که اصطلاح "زبان" را ترجیح می‌دهد، عموماً از اصطلاح "گفتمان" استفاده نمی‌کند. فوکو از واژه «گفتمان» و همچنین «صورت‌بندی گفتمانی» به طور مکرر و کاملاً منظم نوشته‌های متقدم خود استفاده می‌کند (فوکو، ۱۹۷۴)، اما این اصطلاحات به تدریج با «مفاهیم دانش» یا «رژیم‌های حقیقت» جایگزین

می شوند (فوکو، 1980a). تفاوت بین زبان نزد اسکینر و دانش نزد فوکو بیش از ترجیحات ساده زبانی است، که نشان دهنده تفاوت قابل توجهی در رویکرد تحلیلی آنها در مطالعه گزاره ها و استدلال ها است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

همان طور که هانتز اشاره کرده است، اسکینر از طریق استفاده از [مفهوم] کنش گفتاری تلاش می کند تا از «تقلیل استعلایی» که اغلب در پژوهش های تفکر فلسفی ظهور و بروز داشته اجتناب کند و با توسل به عینیت بخشیدن تفسیر تاریخی آن را در هم بشکند (هانتز، ۵۷۵: ۲۰۰۷) اسکینر تحلیل های تاریخی خود را اساساً به عنوان تلاش های زبان شناسانه معرفی می کند و آشکارا از فیلسوفان زبان شناسی همچون ویتگنشتاین و آستین بهره می جوید. (اسکینر، ۲۰۰۲b: ۸۷) او از انواع تحلیل های تاریخی که رفتار اجتماعی را تعیین کننده ترین عنصر تاریخ می دانند، فاصله می گیرد. اسکینر به جای طرح این سوال که کدام وقایع تاریخی در چه زمانی و چرا رخ داده است، علاقه مند است تا بررسی کند که چگونه متفکران سیاسی گذشته یک رویداد یا یک مسئله را بیان می کنند و مفاهیمی را با معانی جدید نسبت می دهند و در نتیجه بر زنجیره های تاریخی رویدادها تأثیر می گذارند.

قواعد روش شناختی اسکینر، بیش از هر چیز، با هدف شناسایی مقاصد یک نویسنده که در یک یا چند متن توسط آن شخص بیان شده است، هماهنگ است. اسکینر با آگاهی از تمایز آستین بین کنش گفتاری بیانی و کنش گفتاری نهفته در سخن، مقاصد نویسنده را با آشکار کردن نه تنها منظور نویسنده، که مستلزم تجزیه و تحلیل گفته های او با عبارات خاص خود است، بلکه همچنین آنچه نویسنده انجام می داد، بررسی می کند؛ مورد دوم دلالت بر ربط دادن این اظهارات به قراردادهای زبان شناسانه یا «زمینه استدلالی» است که در آن [زمینه] اتفاق افتاده است (اسکینر، ۲۰۰۲b: ۹۸). اسکینر برای روشن ساختن این بُعد غیروابسته اخیر کنش بیانی نویسنده، تحلیل می کند که چگونه زمینه استدلالی این گفته ها را شکل می دهد، و چگونه این گفته ها، زمینه را مورد توجه، تأیید، نقد و شاید اصلاح قرار می دهند. او اخیراً این روش درک اقوال را به سه عنصر اصلی خلاصه کرده است: (۱) کشف معنای خود سخن. (۲) ترسیم زمینه ای که گفته در آن بیان می شود. و (۳) بررسی پیوندهای بین دو مورد اول (همان: ۱۱۴-۱۵).

در حالی که به نظر می رسد قواعد روش شناختی اسکینر دلالت بر این دارد که درک کنش ها و زمینه های زبانی گذشته هدف اصلی کار اوست، تحلیل های عملی او نشان می دهد که اشکال کنونی تفکر و کنش نیز بخشی از هدف اوست. اسکینر در کتاب بنیادهای/اندیشه سیاسی مدرن و دو مقاله بعدی نشان می دهد که چگونه مفهوم دولت در طول رنسانس و اصلاح دینی دچار تحول می شود (اسکینر، ۱۹۸۹، ۱۹۷۸a، ۱۹۷۸b، ۲۰۰۲a) از ارتباط نزدیک با یک حکمران خاص، به یک نهاد غیرشخصی متمایز از یک جامعه سیاسی خاص، پیوندی ذاتی وجود دارد. اسکینر استدلال میکند که تصورات معاصر از دولت و نقش های سیاسی آن توسط این رویدادهای گذشته

شکل میگیرد (اسکینر، ۱۹۷۸: ix). کار اخیر اسکینر در مورد جمهوری‌گرایی و لیبرالیسم نو-رومی (کلاسیک) گواه تلاش او نه تنها برای درک معنای تفکر سیاسی گذشته، بلکه برای ایجاد فاصله‌ای انتقادی از شیوه‌های امروزی ما برای تفکر و اعمال آزادی است. اسکینر در سخنرانی آغازین خود به عنوان استاد تاریخ مدرن در دانشگاه کمبریج، که در اختیار (liberty) مقدم بر لیبرالیسم منتشر شد (اسکینر، ۱۹۹۸)، به طور خلاصه کشمکش‌های گفتمانی-سیاسی را در بریتانیای مدرن اولیه بین درک نو-رومی و لیبرال از اختیار (liberty) ترسیم می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه اولی با فضایل شخصی و استقلال از تهدید اجبار مرتبط است، در حالی که دومی مبتنی بر حقوق مدنی و سیاسی و عدم وجود اجبار واقعی است. این گسست تاریخی از درک و آرمان جمهوری‌خواه نو-رومی از آزادی به یک مفهوم لیبرال که توسط هابز و تعدادی از فیلسوفان سیاسی بعدی صورت‌بندی شده است، موضوع کتاب هابز و آزادی نزد جمهوری‌خواهان نیز هست (اسکینر، ۲۰۰۸). اسکینر این تحلیل را از بازنگری مفاهیم آزادی به کار می‌گیرد تا نه تنها به انعطاف‌پذیری و احتمالی بودن اختیار (liberty) اشاره کند، بلکه به این نکته نیز بپردازد که چگونه هنجارهای فعلی و لیبرال آزادی در فضای فکری ترسیم شده توسط تفکر هابزی باقی مانده است (همان: ۲۱۲-۱۶). چه این ادعا درست باشد چه نادرست، این واقعیت پابرجاست که تحلیل‌های تاریخی اسکینر جهت‌دار هستند، و به طور فزاینده‌ای، در جهت بازخواست و زیر سؤال بردن اشکال معاصر آزادی است (همچنین رجوع کنید به اسکینر، ۲۰۰۳). اسکینر استدلال می‌کند که هدف این است که «درکی خودآگاه از مجموعه‌ای از مفاهیم به دست آوریم که اکنون به صورت ناخودآگاه و تا حدی حتی بدون فهم به کار می‌بریم» (اسکینر، ۱۹۹۸: ۱۰۹-۱۱۰). بنابراین، او استدلال می‌کند، ممکن است ما کمتر با روش‌های فعلی (لیبرال) درک آزادی فریفته شویم (همان: ۱۱۶).

فرض ذاتی در آثار تاریخی اسکینر این است که زبان هم به عنوان یک اصل ساختاری که یک بافت اجتماعی معین را شکل می‌دهد و هم به عنوان ابزاری برای ایجاد تغییر اجتماعی، عمل می‌کند. از یک سو، زبان، یعنی مفاهیم و ساختارهای زبانی و نیز معانی منسوب به واژگان خاص، تا آنجا که حوزه محدودی از امکانات مفهومی را منعکس می‌کند، یک تقید ساختاری است. از سوی دیگر، زبان سوژه تغییر است. از همین رو، توانایی تأثیرگذاری بر کاربردها و معانی واژه‌ها و مفاهیم، شیوه‌ای کلیدی برای تأثیرگذاری بر حوزه احتمالات مفهومی و در نتیجه بافت اجتماعی است. این دیدگاه اهمیت زیادی برای عامل سخنگو قائل است که پتانسیل ارتقای تغییرات اجتماعی را با پیش‌روندگی ماهرانه در "زمینه‌های فکری" دارد (اسکینر، ۲۰۰۲: b۳). ابزارهای ارتقای چنین تغییراتی به عنوان «تکنیک‌های بلاغی» و «قدرت کلمات» شناخته می‌شوند (همان: ۵). زبان به عنوان شکلی از قدرت شناخته می‌شود، به این معنا که مفاهیم به عنوان ابزار و سلاح عمل می‌کنند (۲۰۰۲: b۱۱۷) با این حال، اسکینر یک چارچوب نظری برای آشکار کردن مفهوم قدرت ایجاد نمی‌کند، و همچنین در مورد دلالت‌های تحلیلی چنین مفهومی توضیح نمی‌دهد. در نتیجه، قدرت به طور ضمنی به عنوان ظرفیت کمی در نظر گرفته می‌شود، همچون

پول، قدرت رسمی یا مهارت‌های زبانی که در اختیار یک بازیگر معین برای تغییر رفتار بازیگران دیگر است. به نظر می‌رسد که امکانات تحلیلی رویکرد اسکینر برای تشخیص دگرگونی تاریخی، صرفاً در شناخت رابطه بین زبان و بازیگر گفتار/نوشتار نهفته است.

تا نقطه ای معین، نوشتار فوکویی تاریخ از فرضیه ای مشابه با پیش فرض اسکینر پیروی می‌کند: زبان صرفاً واسطه رویدادها و تغییرات اجتماعی نیست، بلکه آنها را شکل می‌دهد. با این حال، فوکو به جای پذیرش این فرض به عنوان یک ویژگی شبه استعلایی زبان-بعلاوه بودن و پذیرش آن به عنوان بخشی از ابزار تحلیلی، آن را به مثابه یک موضوع تحلیل تاریخی در نظر می‌گیرد. او در ابتدا این فرض را با تحول لغت شناسی در قرن نوزدهم و ظهور انسان به عنوان یک دوگانه تجربی-استعلایی، همزمان سوژه و ابژه زبان می‌داند (به بخش بعدی در مورد عاملیت مراجعه کنید). بعدها، او پژوهش های خود را در مورد زبان مجدداً به پارسیا (parrhesia) متمرکز می‌کند، مجموعه ای از آداب [قواعد] یونان باستان در بیان حقیقت (فوکو، ۲۰۱۰). در حالی که پارسیا می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، فوکو به صورت خاص به مواردی علاقه مند است که ریسک نامعینی به دنبال دارد، چه از طریق به چالش کشیدن خرد متعارف چه با زیر سوال بردن تصمیمات کسانی که در موقعیت های قدرت قرار دارند (همان: ۶۱-۲). او بین بلاغت، [یعنی] آن دسته از اشکال حقیقت‌گویی که به شکل تکنیکی ساخته شده برای ایجاد تأثیری خاص، و [نیز] استفاده سقراط از زبان ریشه‌شناسانه به عنوان راهی برای آشکار ساختن حقیقت ضروری واقعیتی که این زبان به آن اشاره دارد، با تمام خطراتی که ممکن است به همراه داشته باشد. تمایز قائل می‌شود. این شکل ریشه‌شناسانه حقیقت‌گویی که توسط سقراط ارائه می‌شود، ارتباط نزدیکی با ایده‌ی فلسفه به عنوان شکلی از زندگی دارد که در آن گفتن حقیقت نه تنها مستلزم شیوه‌ای خاص برای ارتباط با شهروندان و حاکمان آنهاست، بلکه در مورد راههایی که شخص از خود مراقبت می‌کند، یعنی پرورش یک اخلاق خاص نیز صدق می‌کند. چه درک فوکو از رابطه بین فلسفه و اخلاق در دوران باستان درست باشد چه نه (برای نقد خوانش فوکو از رابطه بین فلسفه و اخلاق در دوران باستان رجوع کنید به پیر هادوت [Hadot, 1995: 206-12])، فوکو ارتباط روشنی بین گفتمان های [مدعی] حقیقت و شکل خاصی از اخلاق مربوط به قدرت بازخواست می‌بیند. بر این اساس، این زبان نیست که نیست که مورد توجه فوکو باشد، بلکه در عوض، اینکه چگونه می‌توان حقیقت‌گویی را به عنوان یک عمل اخلاقی خاص با هدف پرداخت انتقادی به اعمال قدرت در نظر گرفت، مهم است (Foucault, 2010: 159).

فوکو در نوشته های متقدم خود به رابطه بین حقیقت و قدرت نه از منظر اخلاق، بلکه از منظر رژیم های قدرت-دانش توجه دارد. تحلیل‌های تاریخی او از نقش علوم انسانی، از جمله لغت‌شناسی، در اعمال قدرت و شکل‌گیری سوژکتیویته، ازسوی بسیاری به عنوان نوعی خوانشی کلبی مسلک تلقی شده است [به گونه ای] که جایی برای فرار از چنگال تمامیت خواه قدرت باقی نمی‌گذارد. با این حال، به جای تسلیم شدن در برابر این نتیجه‌گیری سهل

الوصول که این تحلیل فوکوی نابالغی است که نتوانسته جایی برای آزادی باقی بگذارد، در عوض می‌توانیم به نوع منشی انتقادی مورد توجه در این تحلیل‌ها از علوم انسانی مدرن توجه کنیم. این اخلاق دقیقاً مربوط به راه‌هایی است که این اشکال دانش به ما کمک می‌کنند تا به ما بگویند چگونه باید آزادی خود را به روش‌های عادی، سالم و مولد اعمال کنیم. شاید بتوانیم تا آنجا پیش برویم که بگوییم تحلیل‌های فوکو از گفتمان و دانش میانجی پروژه‌ای رهایی بخش باشد؛ هر چند به معنای خاص کلمه. این تلاش متداولی برای رهایی گفتمان از عقلانیت ابزاری، ایدئولوژی یا حتی قدرت نیست، البته در شکل حداقلی آن. در عوض، این پروژه‌ای است که به رهایی کنونی ما از علوم انسانی و گفتمان‌های تخصصی متعددی مربوط می‌شود که از گفتن اینکه ما که هستیم و چگونه باید عمل کنیم، امرار معاش می‌کنند (Foucault, 1980b: 84). همچنین مستلزم رهایی یا حداقل ریشه کن کردن دانش از مفروضات نئوکانتی است که هم تحلیل‌های ساختارگرایانه و هم سوژه‌محور را پشتیبانی می‌کند، مبنی بر اینکه آزادی تنها از جایی شروع می‌شود که زن/مرد از ساختارها یا افق‌های معرفتی، اجتماعی و سیاسی که اعمال او زن/مرد را شکل می‌دهد، آگاه باشد. چنین فرضی که به طور همزمان به عنوان یک ایده آل هنجاری عمل می‌کند، تنها نقش معتبر علوم انسانی و حق بیان حقیقت را پشتیبانی می‌کند. تحلیل‌های فوکو با در نظر گرفتن هزینه‌های اخلاقی و سیاسی چنین آرمان‌های هنجاری، ما را از علوم انسانی و گفتمان‌های تخصصی رهایی می‌بخشد، به این معنا که فضایی را برای اقداماتی که با سایر اشکال تفکر و معیارهای اخلاقی آگاه می‌شوند، باز می‌کنند.

عقلانیت

تحلیل‌های اسکینر و فوکو از عقلانیت حداقل یک ویژگی کلی دارند و آن این است که عقلانیت را باید در اشکال چندگانه و از نظر تاریخی خاص بررسی کرد. صورت‌های تاریخی عقلانیت باید با ارجاع به معرفت‌ها، نظام‌های حقیقت یا زمینه‌های زبانی از زمانی که در آن بیان شده‌اند، تحلیل شوند، نه با برخی معیارهای ادعایی جهان‌شمول حقیقت، که اغلب دارای سوگیری‌های معاصر [ما] هستند. با این حال، رویکردهای آن‌ها به عقلانیت تفاوت‌های معناداری را در شیوه‌های ارتباط آنها با هدف دامن زدن به بحث محدودیت‌های اشکال معاصر (لیبرال) آزادی نشان می‌دهد. در حالی که به نظر می‌رسد اسکینر با توضیح عقلانیت‌های گذشته با قرار دادن آنها در بافت تاریخی-زبانی مناسب خود بحث را تنظیم می‌کند، فوکو در پی نشان دادن ظرفیت‌های مولد و خطرات این گونه عقلانیت هاست.

نوشته‌های اسکینر تلاشی است برای از بین بردن عقلانیت در معرض خطر، به میانجی گفته‌های یک نویسنده معین و زمینه استدلالی آنها. او تمام تلاش خود را می‌کند تا از یک موقعیت فرا تاریخی دور بماند، یا سطح عقلانیت

باورهای بازیگران خاص را بر اساس استانداردهای معاصر (یا جهانشمول) ارزیابی کند. بعلاوه، او از موضع نسبی گرایی فاصله می گیرد و معتقد است که چون چنین معیارهایی از نظر تاریخی خاص و متغیر هستند، منجر به کنار گذاشتن بررسی درباب عقلانیت می شود. از نظر اسکینر، عقلانیت به عنوان شیوه های خاص تاریخی [برهان پذیرفته شده ای در نظر گرفته می شود که در طول زمان تغییر می کند. با توجه به این موارد، ما درکی از باورها و گفته های نویسندگان خاص در آن زمان به دست می آوریم (اسکینر، ۱۹۸۸: ۲۴۲-۵). اسکینر در تلاش برای درک اینکه چرا انسان های گذشته به شیوه های خاص فکر و عمل می کردند، نشان می دهد که چگونه گفته ها و باورهایی که امروزه غیرعقلانی به نظر می رسند، با توجه به بافت زبانی محلی و تاریخی خاص خود، عقلانی بودند (اسکینر، 2002b: 31). حتی باورهایی که در زمان بیانشان غیرعقلانی تلقی می شدند، در سطح عمیق تری می توان گفت که عقلانی هستند، اگر بتوانیم انگیزه های چنین گفته ها یا باورهایی را توضیح دهیم (همان: ۳۸). اسکینر استدلال می کند که باورها به ندرت زمانی که بر اساس قراردادهای زمانی که در آن بیان شده اند، غیرعقلانی تلقی می شوند. با این حال، معاصران آنها ممکن است آنها را بحث برانگیز یا حتی کاملاً اشتباه می دانستند. برای مثال، ماکیاوولی به دلیل اصرار بر اهمیت فضایل (ویرچو) برای کامیابی در سیاست به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. اسکینر نشان می دهد که چگونه چنین باورهای مناقشه برانگیزی توسط قراردادها و تعارضات زبانی پیرامون آنها پرورش یافته و به نوبه خود جای خود را به این تعارضات داده است (اسکینر، ۱۹۷۸-128: a: 38; ۲۰۰۸: xv).

البته اسکینر ممکن است احتمال باورهای غیرعقلانی را رد نکند. با این حال، به نظر می رسد تحلیل های او با این فرض هدایت می شوند که اگر فقط بافت زبانی محلی را به خوبی درک کنیم، در نهایت قادر خواهیم بود عقلانیت کنش های گفتاری ظاهراً غیرعقلانی را شناسایی یا بازیابی کنیم. شاید واضح ترین مثال از این تلاش برای کمک به بحث اسکینر از یک پدیده امروزی یافت شود، نه یک پدیده گذشته. او به کارلینگ و/سترسون در مورد اسکیزوفرنی روی می آورد تا دریابد که آیا رفتار اوتیستیک نوجوانی که ادعا می شود اسکیزوفرن است علت رفتاری تعمدی و معنادار باشد یا خیر (اسکینر، ۲۰۰۲: 142b). اسکینر می پرسد، آیا ممکن است این رفتار نمایانگر یک «شکل و درجه ای از اعتراض قراردادی باشد، نه مجموعه ای از نشانه های آسیب شناختی که در انتظار توضیح علی مستقیم هستند؟» (همان). به نظر منصفانه می رسد که نتیجه بگیریم رویکرد اسکینر با سودای بازیابی عقلانیت در طول زمان و مکان طنین انداز می شود، به این معنا که نامانوسی گذشته را معنادارتر و به طور ضمنی برای زمان حال مانوس تر می کند.

سودای فوکو تقریباً برعکس یا حداقل بسیار متفاوت است. او نه با بازیابی عقلانیت های گذشته، بلکه با نشان دادن تغییرپذیری و اقتضای آنها، ما را از زمان حال منحرف می کند. او قصد ندارد بپرسد که آیا نوع خاصی از رفتارها واقعاً عقلانی است یا بیمارگونه. در عوض، او تأثیرات قدرت بالقوه یک عقلانیت خاص را که از مجموعه ای از دانش ها

مانند روانپزشکی نشأت می‌گیرد، بررسی می‌کند. بنابراین، نگرانی او در مورد اشکال مداخله سیاسی، درمان پزشکی و حتی اجبار فیزیکی است که قادر است با چسبیدن به عقلانیتی که بین سلامت روانی و جنون، تمایز ایجاد می‌کند، ممکن شود. فوکو با استفاده از تبارشناسی به‌عنوان ابزاری برای توضیح پیوندهای احتمالی بین عقلانیت‌ها و رژیم‌های کرداری، فضایی را برای روشن ساختن اینکه چگونه عقلانیت‌های خاص به اعمال اشکال کم و بیش نظام‌مند قدرت می‌پردازند، باز می‌کند. عقلانیت جذاب است زیرا قادر است همانطور که اسکینر به درستی نشان می‌دهد، منفعت برخی از اعمال به قیمت از دست دادن برخی دیگر باشد، اما همچنین شکل‌هایی از قدرت را ایجاد می‌کند که اجازه می‌دهد برخی از اعمال و گفته‌ها عقلانی تلقی شوند و در نتیجه زیر سوال بردن یا مخالفت با آنها دشوار است.

دل مشغولی فوکو به عقلانیت از نظر نومیالیستی به این معنا تلقی می‌شود که ظاهراً شکل‌های دانش و استدلال است که در زمانهای معین، علمی شناخته می‌شوند و همه پیامدهای سیاسی پس از چنین شناختی به‌وجود می‌آیند. این رویکرد نومیالیستی برای آشکار کردن تأثیرات مادی عقلانیت‌های معین با توجه به روابط قدرت-دانش، به کار می‌رود. تمرکز فوکو در تحلیل‌های اولیه‌اش از جنون و پزشکی، بر متون گفتاری و نوشتاری است که در مجموع به صورت‌بندی‌ها یا معرفت‌های گفتمانی خاص از نظر تاریخی می‌رسند. در تحلیل‌های متاخر او از کیفرشناسی و سکسوالیته، به تمرکز بر روش‌های در حال تغییری می‌رسد که در آن عقلانیت‌ها با رژیم‌های کردار مرتبط می‌شوند، یا تکنیک‌ها، روش‌ها و رویه‌های ملموسی که مداخلات سیاسی به کار می‌برند. در اینجا می‌توان اضافه کرد، در حالی که تحلیل‌های فوکو به شدت به خطرات عقلانیت توجه داشت، نباید آنها را با نقدهای مطرح شده توسط مکتب فرانکفورت (هورکهایمر و آدورنو، ۱۹۷۲؛ هابرماس، ۱۹۸۷) اشتباه گرفت. نقد هابرماس به شدت مرهون تمایز نمونه آرمانی و بر بین عقلانیت ارزشی/جوهری و عقلانیت ابزاری/صوری است که به عنوان معیارهای هنجاری جهان‌شمول عمل می‌کنند. فوکو به صراحت چنین انشعاب از نمونه آرمانی عقلانیت و هرگونه صحبت از عقلانیت ابزاری غربی را رد می‌کند. (Foucault, 1991: 78-82) در عوض، عقلانیت‌ها به مثابه اشکال متعدد و اغلب متناقضی از تفکر و محاسبات ابزار و اهداف درک می‌شوند که قبلاً در اعمال و کنش‌های متنوع گنجانده شده‌اند.

بنابراین، عقلانیت‌ها نه تنها آن گونه که در مجموعه‌های دانش بیان شده‌اند، تجزیه و تحلیل می‌شوند، بلکه به عنوان روش‌های عینی و مادی خبر از نوعی حکومت ما بر دیگران و بر خودمان می‌دهند. اشکال کم و بیش سیستماتیک عقلانیت‌های حکومت‌مندانه، مانند مصلحت دولت (raison d'état)، پلیس (polizei)، لیبرالیسم، لیبرالیسم اجتماعی/دولت رفاه و توسعه‌گرایی مورد توجه ویژه فوکو (Senellart, 2008) و برخی از پیروان او بوده است. (Donzelot, 1984; Escobar, ۱۹۹۵). فوکو در راستای توجه خود به بُعد مادی قدرت، ما را ترغیب می‌کند که به شیوه‌ای بپردازیم که از طریق آن این گونه عقلانیت‌های اغلب متداخل و متناقض با

رژیم‌های کردار مرتبط می‌شوند. یعنی طرح‌ها، رویه‌ها و تکنیک‌هایی که باید بر اساس آن‌ها حکومت کنیم. به طور خلاصه، در حالی که به نظر می‌رسد توضیح اسکینر از کنش اجتماعی در نهایت به بازیابی عقلانیت بیان شده از طریق کنشهای گفتاری افراد معین ختم می‌شود، دغدغه فوکو برای اعمال قدرت باعث می‌شود که روی خطرات عقلانیت‌های تاریخی خاص از نظر پتانسیل آنها برای مشاهده، طبقه‌بندی و تنظیم رفتار گروه‌ها و افراد تمرکز کند.

عاملیت

تحلیل‌های اسکینر و فوکو، حتی اگر به ندرت از اصطلاح «عاملیت» استفاده کنند، به شدت به شیوه‌های کنش انسان‌ها می‌پردازند. توجه اسکینر به عاملیت در درجه اول به تحلیل‌های او از معنای تولید شده از طریق کنشهای گفتاری متنوع مرتبط است. این نگرانی نه تنها مرهون نظریه پردازانی مانند آستین و سرل است، بلکه همچنین مرهون مفهوم وبری کنش اجتماعی می‌باشد، که متضمن کنش معنادار ذهنی است (وبر، ۱۹۷۸: ۴-۲۶). اسکینر کنش معناداری را تحلیل می‌کند که در آن زبان نقش مهمی در ایجاد معنا دارد (اسکینر، ۲۰۰۲: ۱۴۳ b). همچون وبر، اسکینر نیز دقت دارد که بین اعمال معنادار ذهنی از یک سو و رفتار قابل توضیح عینی از سوی دیگر تمایز قائل شود (اسکینر، ۲۰۰۲: ۴۲ b، ۸۷، ۱۲۵). در حالی که رفتار ممکن است بر اساس پاسخ‌های تولید شده توسط محرک‌ها یا نیروهای قابل تأیید عینی توضیح داده شود، وبر و اسکینر در تحلیل عاملیت بر حسب معنای ذهنی توسعه یافته بر اساس قلمروهای نمادین معنادار همسو هستند.

مطابق با رویکرد او به عاملیت از منظر کنش‌های گفتاری معنادار، می‌توانیم ابتدا توجه کنیم که سودای اسکینر برای برهم زدن اشکال کنونی آزادی حول ویژگی‌های سازنده‌ی زبان می‌چرخد. نوع‌رهایی در معرض خطر برای اسکینر، نوعی است که ما را قادر می‌سازد تا خود را از رشته‌های زبان سیاسی معاصر رها کنیم و بنابراین به ما اجازه می‌دهد آزادانه‌تر حرکت کنیم (اسکینر، ۲۰۰۲: ۶ b). مورخ ممکن است با بررسی گفتمان‌های استخراج شده و زبان مورد استفاده بازیگران تاریخی در یک بستر زبانی معین به این نوع‌رهایی کمک کند. بدین ترتیب مورخ ممکن است آشکار کند که اقدامات سیاسی گذشته به گونه‌ای انجام می‌شد که اساساً با اشکال کنونی متفاوت است. این نوع تحلیل همچنین ممکن است نشان دهد که این نوع کنش‌های گذشته بر اساس بسترهای خاص تاریخی به جای برخی نیروهای استعلایی یا غایی (telos) صورت گرفته است (همان: ۵، ۷، ۱۷۸).

دلالت مهم دیگر مفهوم عاملیت اسکینر، این است که تحلیل‌های تاریخی او تقریباً منحصرراً بر نویسندگان بزرگ متمرکز است. با وجود ارائه تاریخ‌های اسکینر که جدا از روایت‌های غایت‌شناختی بزرگ هستند، تحلیل‌های او از تغییر زبان سیاسی به نویسندگان بزرگ یا دقیق‌تر به افرادی بستگی دارد که خلاقیت و زیرکی زبانی‌شان باعث تفاوت در زبان سیاسی زمان خود شده است. در حالی که اسکینر تمام تلاش خود را برای بررسی تأثیرات سازنده

زبان بر هنجارها و اندیشه های سیاسی انجام می دهد، روایت های او از عاملیت محدود به کنشهای گفتاری ای است که توسط آنچه امروز ما به عنوان متفکران سیاسی متعارف (مورد اجماع) می شناسیم، اعمال می شود. اما در مورد بسیاری از اشکال دیگر عاملیت که سیاست به آنها وابسته است، مانند اشکال تعلیم، برنامه های اجتماعی، رویه های انتخاباتی و توانمندسازی شهروندان چه می توان گفت؟ در حالی که زبان سیاسی به طور کلی و شکل های هژمونیک گفتمان تخصصی به طور خاص ممکن است نقش مهمی در اطلاع رسانی کنش های سیاسی ایفا کنند، تمرکز اسکینر روی دامنه ای است که برای تحلیل عاملیت سیاسی مرتبط؛ محدودیت دارد.

در نهایت، ممکن است توجه داشته باشیم که لبه انتقادی تحلیل اسکینر و پتانسیل آن برای اشکال کنونی آزادی، وجود یک سوژه بالغ و مسئولیت پذیر را فرض می گیرد. اسکینر نشان می دهد که تلاش او برای برهم زدن زمان حال مطمئناً - مانند بسیاری از علوم اجتماعی انتقادی و فلسفه سیاسی فعلی - متکی به روایت های اخلاقی و قضاوتی از پدیده های اجتماعی و سیاسی نیست:

-تحسین خود من قاطعانه برای آن دسته از مورخان محفوظ است که هنگام بررسی جنایات، حماقت ها و بدبختی های بشر، آگاهانه خود را از شور و شوق و خشم دور نگه می دارند. (اسکینر، ۱۹۹۸: ۱۱۸)

این را نباید به عنوان موضعی متکبرانه، بلکه به این عنوان تلقی کرد که تشخیص این موضوع که پتانسیل انتقادی تاریخ های اسکینر بر سوژه های بالغی استوار است که می توانند بین مجموعه های اساساً متفاوتی از ارزش های اخلاقی تأمل کرده و انتخاب کنند (۱۹۹۸: ۱۱۹-۲۰). اسکینر با اشاره به تبارشناسی اخلاق نیچه استدلال می کند که نقش او این است که «غنا میراث فکری ما، که اغلب نادیده گرفته شده را کشف کند و آنها را یک بار دیگر برای مشاهده به نمایش بگذارد» (همان: 19۱۸-S). به جای ارائه استانداردهای هنجاری، به نظر می رسد اسکینر تأیید می کند که مورخان سیاسی به معاصران خود در توسعه آنها به عنوان شهروندانی بالغ و متکی به خود با شفاف سازی واژگان سیاسی گسترده و در نتیجه منابع هنجاری در اختیارشان در اعمال استقلال خود کمک می کنند.

توجه فوکو به مسئله عاملیت را می توان در [نوشته های] تاریخی او از زمان حال یافت، که بیش از هر چیز حول محور این پرسش می چرخد که چگونه ما سوژه یا انسان میشویم. شایان توجه است اگر بر رویکرد غیر هنجاری - یا بهتر بگوییم نومیالیستی - حمایت کننده از این نگرانی تأکید شود، که والتر نیز به آن توجه می کند (والتر، ۲۰۰۸: ۱۰۳). عاملیت نه به عنوان یک ظرفیت معین و نه به عنوان چیزی که ممکن است از ایدئولوژی های غالب (آلتوسری) استنتاج شود، مورد توجه قرار می گیرد، بلکه بیشتر به عنوان اعمالی از خود است که از طریق زنجیره تاریخی خاص دانش، قدرت و اخلاق انجام می شود. سودای فوکو این بود که راه های گوناگونی را که می شناسیم، با آنها ارتباط می گیریم، شناسایی می کنیم، شکل می دهیم و بر دیگران و خودمان به عنوان انسان ها اداره می کنیم،

توضیح دهد. آن چه تحلیل‌های فوکو را به هم پیوند می‌دهد، بیشتر روحیه‌ای است که به تشخیص و مسئله‌مند کردن زمان حال می‌پردازد تا مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های روش‌شناختی مسلم. استراتژی‌های تحلیلی فوکو و انتخاب‌های روش‌شناسانه او دائماً اصلاح می‌شد و راه‌های جدیدی را امتحان میکرد (Deleuze, 1977: 208; Foucault, 1998b: 445). بنابراین، [نوشته‌های] تاریخی او نباید به عنوان مبنایی برای توسعه اصول استاندارد تحقیق، بلکه باید به عنوان ابزارهای ممکن برای استفاده و انطباق با بازخواستهای مداوم و مسئله‌مندی درباره نحوه تفکر و عمل امروز ما در نظر گرفته شوند.

رویکرد فوکو به عاملیت حداقل از سه جهت با رویکرد اسکینر متفاوت است. فوکو اول صراحتاً به دنبال اجتناب از بدیهی گرفتن عاملیت انسانی، چه در قالب ظرفیت‌های زبانی و چه در موارد دیگر است. هرچند تحلیل‌های فوکو به دانش، گفتمان‌ها و زبان در ساختن ذهنیت توجه می‌کند، او به صراحت از پرداختن به عاملیت به عنوان یک بازی جهانشمول بین زبان و انسان اجتناب می‌کند. در عوض، او تحلیلی از شیوه‌های متغیر تاریخی را پیشنهاد می‌کند که در آن انسان‌ها از طریق زنجیره متحول گفتمان (زبان یا دانش) و شیوه‌های مادی، فنون و رویه‌های اداری اداره می‌شوند و خودشان را اداره می‌کنند (Foucault, 1998a: 375-6). مسئله عاملیت نه به عنوان رسانه‌ای استعلایی برای دگرگونی گفتمان‌ها و جهان اجتماعی، بلکه به عنوان شیوه‌های متحول تاریخی و متنوعی که سوژه‌ها توسط دیگران و توسط خودشان ساخته می‌شوند، آشکار می‌شود. این رویکرد است که استدلال او را در «نظم اشیاء»، امکان‌پذیر می‌سازد که تصور سوژه‌ای که اسکینر و بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی دیگر هم به عنوان ابژه و هم به عنوان عامل زبان بیان می‌کنند، پدیده‌ای به طور خاص مدرن است، نه پدیده‌ای تاریخی تغییرناپذیر. (Foucault, 1970: 294-306, 322-7). بر این اساس، برای فوکو، عاملیت به عنوان موضوع زبان، چیزی است که باید توضیح داده شود، نه چیزی که در اصطلاحات تحلیلی بدیهی انگاشته شده باشد.

دوم، عاملیت توسط فوکو نه تنها از نظر گفتمان (زبان یا دانش)، بلکه از نظر قدرت نیز تحلیل می‌شود. بنابراین تحلیل‌های او شامل گزارش‌های پرزحمت شیوه‌هایی است که عاملیت از طریق رژیم‌های روابط قدرت-دانش، تسهیل و شکل می‌گیرد. مفهوم «رژیم حقیقت» نشان می‌دهد که ما نه می‌توانیم دانش را به اعمال قدرت تقلیل دهیم (رویکرد معمول نظریه‌های مختلف مارکسیستی از ایدئولوژی) و نه قدرت را به دانش (رویکردی که از طریق آن قدرت در دست جوامع معرفتی و متصدیان علم است). (Foucault, 1980a: 131-2) در عوض، این رابطه متقابل و تقلیل‌ناپذیر بین تولید دانش واقعی و اعمال قدرت است که ایجاب می‌کند کانون توجه تحلیل‌های فوکو باشد. بر این اساس، عاملیت بر حسب رویه‌های مشروط تاریخی برای بیان حقیقت و تولید دانش از یک سو و تکنیک‌های تنظیم رفتار و مداخلات فردی که حرکت و بهزیستی مردم را هدف قرار می‌دهد، از سوی دیگر تحلیل می‌شوند. آنچه در ابتدا ثابت، بدیهی و طبیعی به نظر می‌رسد، به تأثیرات ناپایدار عملکرد چنین رژیم‌های متغیر تاریخی یا مجموعه‌ای از دانش-قدرت تبدیل می‌شود. مسئله خطرناک برای فوکو، مسئله‌مند کردن متغیر تاریخی

دولت است: چگونه بر خود و دیگران حکومت کنیم. (Foucault, 2007: 88 9) فوکو در درسگفتارهای موسوم به حکومت مندی نشان می‌دهد که چگونه آزادی در جوامع مدرن و لیبرال با حکومت لیبرال، یعنی فنون حکومتی که با تولید، سازماندهی و اداره شرایط اعمال آزادی عمل می‌کند، پیوند تنگاتنگی دارد. اگر آزادی عموماً به عنوان اداره‌ی خود توسط خود از طریق بازتاب‌های عینی و اعمال اخلاقی درک شود، امروزه آزادی به طور فزاینده‌ای با اعمال قدرت همسو می‌شود. این به این معنا نیست که آزادی در دموکراسی‌های لیبرال به نوعی جعلی یا غیرواقعی است، بلکه به این معناست که اعمال اشکال لیبرال قدرت به شکل‌های سازمان‌یافته آزادی بستگی دارد. از نظر فوکو، امروزه عاملیت نه به عنوان یک ظرفیت معین، بلکه به عنوان یک نتیجه خاص از رابطه بین دولت لیبرال (قدرت) و تولید شهروندان خودگردان (آزادی) درک می‌شود.

در نهایت، اسکینر و فوکو در روشی که در آن نوع عاملیتی که ممکن است با به چالش کشیدن و از بین بردن محدودیت‌ها، اشکال جدیدی از آزادی را کشف کند، تفاوت چشمگیری دارند. همانطور که قبلاً نشان دادیم، سودای اسکینر برای رفع محدودیت‌های شکل‌های کنونی آزادی، به وسیله آنچه که او به عنوان ظرفیت انسانی شبه استعلایی کنش زبانی می‌داند، ممکن می‌شود. البته فوکو چنین چیزی را قبول ندارد. در ابتدا، به نظر می‌رسد که درک عاملیت به عنوان محصول رژیم‌های روابط قدرت-دانش، همه احتمالات متفاوت اندیشیدن را حذف می‌کند و در نتیجه اشکال فعلی تفکر سیاسی مسلط و محدودیت‌هایی را که بر آزادی ما تحمیل می‌کنند، آشفته می‌سازد. به نظر می‌رسد آثار متقدم فوکو در برابر چنین سؤالاتی آسیب پذیر است، به این معنا که قدرت عمده‌تاً سرکوبگر تلقی می‌شود در حالی که واقعاً به آزادی پرداخته نمی‌شود. با این حال، همانطور که در بالا بحث شد، این امر با توجه به اشتغال فوکو به دولت و اخلاق کاملاً تغییر می‌کند. فوکو با قرار دادن آزادی نه با برخی ظرفیت‌های استعلایی انسانی، بلکه با روش‌های متعدد و بسیار متنوعی که خود بر خودش حکومت می‌کند، مجموعه‌ای از اعمالی که ممکن است اغلب به تلاش‌های دیگران برای حکومت بر خود مرتبط باشد، و فضایی ایجاد می‌شود برای نوعی عاملیت که در مورد اشکال و محدودیت‌های موجود آزادی تأمل می‌کند و آن را به چالش می‌کشد. تبارشناسی پاریسی او در یونان باستان ممکن است به عنوان تلاشی برای تاریخی کردن نه تنها اخلاق به طور کلی، بلکه تلاش خود فوکو برای هدایت فلسفه انتقادی از طریق کاوش‌های تاریخی تلقی شود.

همانطور که دیوید اوون استدلال می‌کند، تحلیل‌های فوکو توسط اخلاقی هدایت می‌شود که به دنبال بی‌ثبات کردن پیوند بین اشکال معاصر آزادی، از یک سو، و علوم انسانی و اشکال خاص مدرن قدرت مرتبط با آنها، از سوی دیگر است (اوون، ۱۹۹۵: ۴۹۳). در حالی که فوکو از تعریف ماهیت چنین آزادی‌ای که پیوندهای آن را با قدرت مدرن قطع کرده یا بی‌ثبات کرده است خودداری می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که این درک از قدرت اساساً وابسته به آزادی است که اساس آرمان فوکو برای ارائه یک «[امر] کارآمد» را تشکیل می‌دهد. همچنین فرض می‌کند که

دیگر شهروندان معاصر می‌توانند چنین تاریخ‌هایی را به کار گیرند و از آن‌ها در مبارزات محلی خود و تلاش برای زیر سؤال بردن، خنثی کردن و تضعیف روابط کنونی قدرت استفاده کنند.

نتیجه

این مقاله روش‌هایی را با هم مقایسه کرده است که در آن تحلیل‌های تاریخی اسکینر و فوکو به دنبال رفع محدودیت‌های اشکال کنونی آزادی هستند. ما استدلال کرده‌ایم که تحلیل‌های آنها شباهت‌های زیادی را نشان می‌دهند. هر دو از اکنون گرایی (presentism) فاصله می‌گیرند، تا حدی به منظور ارائه گزارش‌های قانع‌کننده‌تر از گذشته - مسلماً محرکی برای هر دو نویسنده است - و همچنین برای افشای تنوع بی‌شمار افکار و اعمال سیاسی. آنها همچنین در این فرض مشترکند که گفتمان و عقلانیت را نمی‌توان به طرح‌های مشروعیت بخش تقلیل داد، اما به شکلی مبرم، اگر نگوییم ساختاری، فعالیت‌ها و عملکردهای سیاسی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، هم در اهداف آنها (یا سیاست) و هم در روش‌های پشتیبانی‌کننده از تحلیل‌های آنها همپوشانی‌های مهمی می‌توان پیدا کرد.

شباهت‌های آشکار بین تحلیل‌های اسکینر و فوکو نباید این تفاوت مهم را حداقل در سه زمینه تحت الشعاع قرار دهد. اول، با توجه به گفتمان، اسکینر پیوسته بر کنش‌های گفتاری معتبر حول آنچه در تاریخ به عنوان سیاست و آزادی در نظر گرفته می‌شد، تمرکز می‌کند. تحلیل‌های اسکینر بیش از هر چیز بر کنش‌های گفتاری ای تمرکز می‌کنند که در برهه‌ای از زمان به درک هژمونیک از چیستی اختیار (liberty) و چگونگی اعمال آن تبدیل شدند. بنابراین، تحلیل‌های تاریخی او ناگزیر با درک کنونی از سیاست و آزادی آغاز می‌شود. تحلیل‌های فوکو از آنجایی که بر اشکال متعدد قدرت و آزادی تمرکز دارند بسیار گسترده‌تر است. بر این اساس، این تحلیل‌ها نه تنها گفتمان‌های «سیاسی» هستند که توسط فیلسوفان سیاسی متقدم بیان شده‌اند، بلکه اشکال معرفتی معتبر و بسیار مبهم‌تری هستند که در برهه‌ای از زمان به‌طور مهمی شیوه‌های اداره دولت‌ها و/یا افراد را نشان می‌دهند.

دوم، در حالی که تحلیل اسکینر اساساً حول زبان، کنش گفتاری و بسترهای زبانی می‌چرخد، فوکو به شیوه‌های غیرگفتمانی نیز توجه دارد. تلاش اسکینر برای رفع محدودیت‌های شکل‌های کنونی آزادی مبتنی بر گزارش‌های دقیق ظهور، توسعه و دگرگونی مفاهیم سیاسی و زمینه زبانی است که آنها در آن قرار داشتند. چنین تحلیل‌هایی به ما کمک می‌کند تا گذشته را درک کنیم و احتمال افکار و اعمال سیاسی معاصر را آشکار کنیم. در نهایت، شکل تاریخ‌نگاری اسکینر ممکن است تشخیص و آگاهی‌ای از محدودیت‌های زبانی و هنجاری کنونی ما برای طرز

تفکر ما درباره سیاست و آزادی ایجاد کند. حتی اگر فوکو به زبان، گفتمان و دانش بپردازد، نقطه شروع او روش‌های انجام کارها یا رژیم‌های کردار است. این تفاوت، زمانی حیاتی می‌شود که در نظر بگیریم شیوه‌هایی که فوکو مورد توجه اساسی قرار می‌دهد، تکنیک‌های انضباطی، رویه‌های اداری، برنامه‌های سیاسی و سایر شیوه‌هایی است که از طریق آنها قدرت اعمال می‌شود. گفتمان و عقلانیت نه به‌عنوان زمینه‌های زبانی، بلکه به‌عنوان شیوه‌هایی برای اندیشیدن و عمل مطابق با پدیده‌های اجتماعی به شیوه‌هایی که این پدیده‌ها را در معرض مداخلات حکومتی کم و بیش سیستماتیک قرار می‌دهند، جالب هستند. بنابراین، تحلیل‌های فوکو ما را دعوت می‌کند تا به شیوه‌ها، تکنیک‌ها و نهادهایی که قدرت از طریق آنها اعمال می‌شود توجه کنیم. به نظر می‌رسد تا آنجایی که چنین اعمال قدرت برای شکل دادن به محدودیت‌های اعمال آزادی مهم است، تحلیل‌های فوکو پتانسیل قوی‌تری برای بررسی چنین محدودیت‌هایی نسبت به تحلیل‌های اسکینر دارد.

سومین و شاید مهم‌ترین تفاوت بین تحلیل‌های اسکینر و فوکو در رویکردهای مربوطه آنها به عاملیت نهفته است. در حالی که اسکینر عاملیت را توانایی نویسندگان معین برای مانور و دستکاری بافت زبانی خود می‌داند، فوکو عاملیت را نتیجه روش‌های انجام و شناخت چیزها یا رژیم‌های کردار و رژیم‌های دانش می‌داند. این نشان می‌دهد که اگرچه اسکینر ممکن است ابزارهای زبان‌شناختی در حال تغییر تاریخی را که در هر زمان معینی در دسترس است، به‌طور مؤثری در معرض دید نویسندگانی کوشا قرار دهد، او واقعاً قادر به توضیح راه‌هایی که در آن و سایر اشکال عاملیت ممکن می‌شوند نیست. اسکینر با در نظر گرفتن (به صورت ضمنی) قدرت به عنوان ظرفیتی برای دستکاری بافت‌های زبانی، نمی‌تواند راه‌هایی را که اعمال قدرت به تسهیل، تولید و ساختار عاملیت بستگی دارد، روشن کند. اگر بپذیریم که اعمال قدرت در جوامع صنعتی به پرورش، تسهیل و شکل‌دهی آزادی‌ها و ظرفیت‌های خودگردانی شهروندان، گروه‌ها و سازمان‌ها بستگی دارد، تحلیل‌های فوکو به نظر می‌رسد می‌تواند ما را در تلاش برای رفع محدودیت‌های کنونی آزادی جلوتر ببرد.

به تعبیری نمودارگونه، هر دو تحلیل اسکینر و فوکو حاوی استراتژی دوگانه‌ای هستند که از طریق آن تحلیل‌های تاریخی-تجربی آنها به سودای انتقادی آنها برای به چالش کشیدن اشکال معاصر آزادی مرتبط می‌شود. اسکینر ادعا می‌کند که آنچه می‌توانیم بگوییم و نمی‌توانیم بگوییم تا حدی توسط زمینه‌های زبانی خاص تاریخی تعیین می‌شود. در عین حال، تحلیل‌های او برای نشان دادن توانایی سوژه سخنگو در دستکاری بافت زبانی و در نتیجه تغییر محدودیت‌ها برای نحوه تفکر و عمل در یک دوره معین به کار می‌رود. سپس اسکینر این تحلیل‌ها را برمی‌انگیزد تا «ما» را از تأثیر محدودکننده‌ی زمینه‌های زبانی آگاه کند تا بتوانیم کمتر مسحور خود شویم و در نتیجه جرأت کنیم که با زمینه‌های موجود رقابت کنیم و احتمالاً آن‌ها را منحل کنیم (و زمینه‌های جدید را ایجاد کنیم).

روش دوگانه فوکو در پرداختن به آزادی، ابتدا مستلزم مطالعه رابطه نزدیک بین قدرت و آزادی است، یعنی رابطه بین کنش بر دیگران و عمل بر خود. این فضایی را برای پرداختن انتقادی به راه هایی که قدرت به آزادی مرتبط است و اغلب به آزادی بستگی دارد، باز می کند. دوم، با پیروی از بحث اوون، مفاهیم حکومت و اخلاق نه تنها به ما اجازه می دهند که آزادی را وسیله ای برای اعمال قدرت لیبرال کمتر پیچیده تر بدانیم بلکه اخلاقی را پیشنهاد می کنند که با توجه و بازخواستی انتقادی از قدرت و محدودیت هایی که بر آزادی ما تحمیل می کند هدایت شود. در حالی که تحلیل فوکو از اشکال باستانی پارسا به ما نمی گوید که یک اخلاق معاصر چگونه باید باشد، ممکن است ما را ترغیب کند تا در مورد این که در نوشته های تاریخی امروزه ممکن است که به طور مؤثرتری برای بررسی محدودیت های اشکال معاصر آزادی به کار گرفته شود، تامل کنیم.

در نهایت ممکن است فکر کنیم که هردوی این تفسیرها یکدیگر را غنا می بخشند. در حالی که اسکینر و فوکو هریک سودای سیاسی خاصی دارند، روش هایی که آن ها برای زیست در آن ها به کار می گیرند، همان طور که در بالا نشان داده شد، تفاوت اساسی دارد. به نظر ما هرگونه تلاش برای ایجاد یک ترکیب تحلیلی نه تنها نوعی اهانت است، بلکه به احتمال زیاد منجر به حذف لبه های تحلیلی تیز و ارزشمند این دو رویکرد می شود. باید بگوییم با اینکه این دو رویکرد، متمایز هستند و باید به همین ترتیب باقی بمانند، امکان غنی سازی متقابل را رد نمی کند. ما با میچل دین موافقیم که او استدلال می کند که تحلیل های اسکینر می تواند مکمل تحلیل فوکو از دولت باشد (Dean, 1999: 5). همچنین، تحلیل های اسکینر از فضایل سیاسی و آرمان های مسیحی می تواند به خوبی مطالعات فوکو در مورد اخلاق، یا اعمالی را که خود در رابطه با قوانین رفتاری رایج بر خود اعمال می کند، غنی سازد. متقابلاً، تحلیل های فوکو از اشکال تحت سلطه دانش ممکن است از تحلیل های اسکینر از زبان سیاسی با توجه به گفتمان هایی که هژمونیک بودند (و به جایگاه کلاسیک ها دست یافته اند) و آن هایی که به دلایل مختلف هرگز چنین جایگاهی را کسب نکردند، پشتیبانی کند. علاوه بر این، در حالی که تحلیل های خود اسکینر بر میراث اندیشه سیاسی متمرکز است، هیچ چیزی در رویکرد او وجود ندارد که گسترش دامنه تحلیلی آن را برای شامل کردن کنشهای گفتاری ای که صرفاً سیاسی نیستند، اما با این وجود بخشی از حکومت یک دولت را شامل شود، منع کند. مانند بسیاری از اشکال عادی سازی دانش که از قدرت انضباطی حمایت می کند. به طور خلاصه، در حالی که به نظر می رسد تحلیل های فوکو به روش های خاصی به ما اجازه می دهد تا در محدودیت های نگران کننده معاصر برای اعمال آزادی فراتر از تحلیل اسکینر برویم، ما باید پتانسیل تکمیل بینش های حاصل از این دو شکل تحلیل را بیشتر بررسی کنیم.

Dean, M. (1999) *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*. London: Sage Publication

Deleuze, G. (1977) 'Intellectuals and Power: a Conversation between Michel Foucault and Gilles Deleuze', in D. F. Bouchard (ed.) *Language, Counter-Memory, Practice*. Ithaca, NY: Cornell University Press, pp. 205-17.

Donzelot, J. (1984) *L'invention du social. Essai sur le déclin des passions politiques* [The Invention of the Social. An Essay on the Decline of Political Passions]. Paris: Fayard.

Dreyfus, H. L. and Rabinow, P. (1982) *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*. London: Harvester Press.

Escobar, A. (1995) *Encountering Development. The Making and Unmaking of the Third World*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Foucault, M. (1967) *Madness and Civilization*. London: Routledge.

Foucault, M. (1970) *The Order of Things*. London: Routledge.

Foucault, M. (1973) *The Birth of the Clinic*. New York: Vintage Books.

Foucault, M. (1974) *The Archaeology of Knowledge*. London: Tavistock Publications

Foucault, M. (1977) *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. Harmondsworth, Mx: Penguin.

Foucault, M. (1978) *The History of Sexuality*, vol. 1, *An Introduction*. Harmondsworth, Mx: Penguin.

Foucault, M. (1980a) 'Truth and Power', in C. Gordon (ed.) *Michel Foucault. Power/Knowledge*. New York: Harvester Wheatsheaf, pp. 109-33

Foucault, M. (1980b) 'Two Lectures', in C. Gordon (ed.) Michel Foucault. Power/Knowledge. New York: Harvester Wheatsheaf, pp. 78–108.

Foucault, M. (1986) 'What is Enlightenment?', in P. Rabinow (ed.) The Foucault Reader. Harmondsworth, Mx: Penguin, pp. 32–50.

Foucault, M. (1987) The Use of Pleasure, vol. 2, The History of Sexuality. Harmondsworth, Mx: Penguin.

Foucault, M. (1988) 'Truth, Power, Self: an Interview with Michel Foucault', in L. H. Martin, H. Gutman and P. H. Hutton (eds) Technologies of the Self: A Seminar with Michel Foucault.

Amherst: University of Massachusetts Press, pp. 9–15. Foucault, M. (1991) 'Questions of Method', in G. Burchell, C. Gordon and P. Miller (eds) The Foucault Effect. London: Harvester Wheatsheaf, pp. 73–86.

Foucault, M. (1998a) 'Nietzsche, Genealogy, History', in J. D. Faubion (ed.) Aesthetics, Method, and Epistemology. New York: New Press, pp. 369–92.

Foucault, M. (1998b) 'Structuralism and Post-Structuralism', in J. D. Faubion (ed.) Michel Foucault: Aesthetics, Method and Epistemology, in Collected Works, vol. 2. London: Penguin, pp. 433–58.

Foucault, M. (2007) Security, Territory, Population: Lectures at the Collège de France, 1977–78. New York: Palgrave Macmillan.

Foucault, M. (2008) The Birth of Biopolitics: Lectures at the Collège de France, 1978–79. Basingstoke, Hants: Palgrave Macmillan.

Foucault, M. (2010) The Government of Self and Others: Lectures at the Collège de France 1982–1983. Basingstoke, Hants: Palgrave Macmillan.

Habermas, J. (1987) The Theory of Communicative Action, vol. II, Lifeworld and System: a Critique of Functionalist Reason. Boston, MA: Beacon Press.

Hadot, Pierre (1995) Philosophy as a Way of Life: Spiritual Exercises from Socrates to Foucault, trans. Michael Chase. Oxford: Blackwell.

Horkheimer, M. and Adorno, T. W. (1972) Dialectic of Enlightenment. New York: Continuum.

Hunter, I. (2007) 'The History of Philosophy and the Persona of the Philosopher', *Modern Intellectual History* 4(3): 571–600.

Owen, D. (1995) 'Genealogy as Exemplary Critique: Reflections on Foucault and the Imagination of the Political', *Economy and Society* 24(4): 489–506.

Senellart, M., ed. (2008) Michel Foucault: The Birth of Biopolitics. Lectures at Collège de France 1978–1979. Basingstoke, Hants: Palgrave Macmillan.

Skinner, Q. (1969) 'Meaning and Understanding in the History of Ideas', *History and Theory* 8(1): 3–53.

Skinner, Q. (1978a) *The Foundations of Modern Political Thought*, vol.1, *The Renaissance*. Cambridge: Cambridge University Press.

Skinner, Q. (1978b) *The Foundations of Modern Political Thought*, vol. 2, *The Age of Reformation*. Cambridge: Cambridge University Press.

Skinner, Q. (1988) 'A Reply to My Critics', in J. Tully (ed.) *Meaning & Context: Quentin Skinner and his Critics*. Princeton, NJ: Princeton University Press, pp. 231–88.

Skinner, Q. (1989) 'The State', in T. Ball, J. Farr and R. Hanson (eds) *Political Innovation and Conceptual Change*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 368–413.

Skinner, Q. (1998) *Liberty before Liberalism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Skinner, Q. (2002a) *Visions of Politics*, vol. 2, *Renaissance Virtues*. Cambridge: Cambridge University Press.

Skinner, Q. (2002b) *Visions of Politics*, vol. 1, *Regarding Method*. Cambridge: Cambridge University Press.

Skinner, Q. (2003) 'States and the Freedom of Citizens', in Q. Skinner and B. Straß (eds) *States & Citizens: History, Theory, Prospects*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 11–27.

Skinner, Q. (2008) *Hobbes and Republican Liberty*. Cambridge: Cambridge University Press.

Tully, J. (1988) 'The Pen is a Mighty Sword: Quentin Skinner's Analysis of Politics', in J. Tully (ed.) *Meaning & Context: Quentin Skinner and his Critics*. Princeton, NJ: Princeton University Press, pp. 7-25.

Walter, R. (2008) 'Reconciling Foucault and Skinner on the state: the Primacy of Politics?', *History of the Human Sciences* 21(3): 94-114.

Weber, Max (1978) *Economy and Society*, vol. 1. Berkeley: University of California Press.

یادداشت های بیوگرافی

ناجا ووچینا، دانشجوی دکترا، دپارتمان جامعه و جهانی سازی، دانشگاه روسکیلد، پژوهش های او درباره سیاست های بهداشتی و اقدامات پیشگیرانه در برابر بیماری های سبک زندگی را از منظر مفاهیم میشل فوکو در مورد زیست-قدرت و دولت است.

کلاوس درژر، دانشجوی دکترا، دپارتمان جامعه و جهانی سازی، دانشگاه روسکیلد، پژوهش های او درباره استراتژی های سوژه شدن در مدارس ابتدایی دانمارک را از منظر مفاهیم قدرت و اشکال دانش میشل فوکو است

پیتر ترینتافیلو، دارای درجه دکتری، دانشیار گروه جامعه و جهانی شدن، دانشگاه روسکیلد، او به موضوع اعمال قدرت، حکومت و آزادی علاقه مند است و در حال حاضر در حال تحقیق بر روی ابعاد روش شناختی تحلیل میشل فوکو از قدرت و کاربرد آن در مطالعه اشکال جدید حکومت است. جدیدترین کتاب او، *سیاست خودگردانی*، با ویرایش او/ سورسن است (Aldershot, Hants: Ashgate, 2009).